



درس تفسیر سوره مبارکه دخان - جلسه ۱۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵) لَا يَذُقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)﴾

رسیدن انسان سعادتمند به «مقام امین» و مصون بودن از هر خطری

بخش پایانی سوره مبارکه «دخان»، قسمت تفصیلی آیه را به عهده دارد، چون در آیات ۳۸ به بعد فرمود: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ﴾^۱ قیامت روز فصل است، روز حق است و اسمای دیگر؛ یعنی فصل بین حق و باطل، صدق و کذب، خیر و شر، حسن و قبیح و در نهایت سعادت و شقاوت است. چون ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾ است و برای همه به عنوان میقات تعیین شده، افراد دو گروه هستند: یا سعادتمند هستند یا شقی؛ آنها که شقی هستند، درباره آنها از آیه ۴۱ تا پنجاه عهده‌دار وصف اشقیاست که فرمود: ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^۲ که گذشت، اما درباره سعادتمندان که در بخش پایانی سوره مبارکه «دخان» است این است که فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾

۱. سوره دخان، آیه ۴۰.

۲. سوره دخان، آیه ۴۱.

اینها در جایی مستقر هستند که آنجا از آسیب هر خطری مصون است، خودشان هم «آمن» هستند و حزن و اندوهی ندارند؛ نه سرزمینی که آنها زندگی می‌کنند خطر دارد، نه خودشان گرفتار حزن و اندوه و خوف درونی می‌باشند، اینها ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛^۱ لذا «آمن» هستند و در آن مقام هم هیچ خطری نیست؛ لذا مقام، مقام امن است.

ناقصی دیدگاه زمخشری در معنای «مقام امین»

زمخشری در کشف مقام امین را از همان سنخ امانت‌دار بیان کرد؛^۲ سرزمینی که در آن آسیب هست، این امانت را درست حفظ نکرده است. انسانی که متمکن در مکان است، امانت در آن مکان است؛ اگر آن مکان جای مار و عقرب باشد، این مکان امانت خود را حفظ نکرده است؛ یعنی متمکن را حفظ نکرده است و امین نیست؛ لذا مقامی امین است که به متمکن خودش آسیب نرساند یا متمکن او در آن آسیب نبیند. این نظر شریف جناب زمخشری است؛ ولی اگر به همان معنای «آمن» باشد هم سازگار است؛ هم مقام «آمن» است و هم متمکن «آمن» است؛ هم کسی که در این مکان قائم است «آمن» است، یعنی خوف و حزن ندارد که از آینده هراسناک باشد، خطر مرگ داشته باشد، خطر بیماری داشته باشد و مانند آن، چون هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند، برای اینکه ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ﴾، مرگی در کار نیست، غمی در کار نیست و هراسی در کار نیست، اینها «آمن» هستند و آن مکان هم مکانی نیست که آسیب در آنجا راه پیدا کند. ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾.

پرسش: ابرار پایین‌تر هستند، مقربین بالاتر هستند، مخلصین سوم هستند و مخلصون چهارم می‌باشند و متقین در

کجا هستند؟

۱. سوره بقره، آیه ۳۸.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۸۲؛ «وَأَمِينٌ مِنْ قَوْلِكَ: أَمِنَ الرَّجُلُ أَمَانَةً فَهُوَ أَمِينٌ وَهُوَ ضِدُّ الْخَائِنِ، فَوْصَفَ بِهِ الْمَكَانُ اسْتِعَارَةً، لِأَنَّ الْمَكَانَ الْخَفِيفَ كَأَنَّمَا يَخُونُ صَاحِبَهُ بَمَا يَلْقَى فِيهِ مِنَ الْمَكَارِهِ».

پاسخ: متّین جامع است، چون تقوا در جاتی دارد، شامل همه اینها می‌شود؛ یعنی انسانی که گناه نمی‌کند دارای

تقواست و تقوا چون در جاتی دارد، هم ابرار را شامل می‌شود، هم مقربان را، هم مخلصین را و هم مخلصین را؛

جسمانی بودن بهشت و نعمتهای آن در آیات مورد بحث

در این گونه از نعمت‌ها، آن نعمت‌های معنوی که در سوره مبارکه «قمر» به آن اشاره شده نیست، در آن جا دارد:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، «ملیک مقتدر» ذات اقدس الهی است و کسانی

که در نزد «ملیک مقتدر» هستند اینها دو بهشت دارند؛ آیه ۵۴ و ۵۵ سوره مبارکه «قمر» این است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ

فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ﴾ نه مقام صدق! آن جا نشسته هستند، ایستاده نیستند! ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ

مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، این آیه مربوط به لذت روح آنهاست و آن یکی مربوط به لذت جسم اینهاست. بخشی از اهل تحقیق

گفتند در بهشت که فرمود: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾^۱ یا برای اهل تقوا و مؤمنین جنتان هستند، یک جنت جسمانی

دارند که همین نعمت‌های ظاهری در آن هست که همه سعادتمندان و بهشتیان از این نعمت جسمانی برخوردار هستند

و یک نعمت و یک بهشت معنوی است که آن برای همه نیست که فرمود برای برخی‌ها دوتا بهشت است، حالا

بهشت‌های متعددی است: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾، این جنتانی که آمده با «جنتان» قبلی جمعاً می‌شود چهارتا

بهشت، تفاوت‌های اینها چیست در سوره مبارکه «الرّحمن» خواهد آمد؛ ولی اجمالاً یک کثرتی هست، یک بهشت

جسمانی است که نعمت‌هایش همین است که در این گونه از آیات مشخص می‌شود و یک بهشت معنوی است که در

آیه ۵۵ سوره مبارکه «قمر» هست که فرمود: ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، آن جا دیگر مربوط به جسم

نیست.

۱. سوره الرّحمن، آیه ۶۲.

در سوره مبارکه «دخان» از ﴿مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ خبری نیست؛ ولی در سوره مبارکه «قمر» از آن جنت معنوی هم سخنی به میان آمده است؛ اما در این جا فرمود که مقام اینها امین است. اگر انسان در جایی اقامت کند آن می شود مُقَام، در جایی قائم باشد آن می شود مَقَام، برای اینها که در آن جا قائم هستند این محل امین است؛ حالا یا به همان معنایی که در کَشَاف آمده، یا نه امین یعنی امنیت.

پرسش: در بهشت معنوی اگر کسی موحد نباشد که اصلاً معنا ندارد و اگر موحد باشد به بهشت راه دارد!

پاسخ: بعید است به «لقاء الله» راه داشته باشد، اینها در همان بهشت ظاهری هستند.

پرسش: ... در بهشت افرادی داریم که موحدند، وقتی وارد بهشت می شوند جانشان نورانی است!

پاسخ: بله، اما حالا خیلی فرق می کند، عبادت یک عده «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» است، یک عده «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ»^۱ است و یک عده هم «حُبًّا لِلَّهِ»^۲ آن کسی که عبادت او «حُبًّا لِلَّهِ» است به ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ راه دارد؛ اما کسی که تمام تلاشش این بود که به جهنم نرود یا تمام تلاشش این بود که از این نعمت ها استفاده کند، او دیگر در همین ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۳ مستقر است.

پرسش: شاید این ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ هم به همین معنای «مقام امین» باشد؛ زیرا وقتی انسان نشسته است آرامش دارد.

پاسخ: بله، اما ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ نیست، «عنداللهی» بودن نصیب هر کسی نمی شود! کسانی که «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» عبادت می کردند - طبق بیان نورانی حضرت امیر (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ)^۴ - یا «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ» عبادت می کردند،

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۴: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ».

۳. سوره بقره، آیه ۲۵.

۴. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۲۳۷: «إِنَّ قَوْمًا عِبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الشَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عِبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عِبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ».

این شخص آن معنا را ادراک نمی‌کند تا اینکه ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ باشد، او چه درکی از «لقاء الله» دارد؟! این شخص فقط دستور الهی را دارد انجام می‌دهد، این است که برای آنها ﴿جَنَّاتٍ﴾ نیست؛ البته این جنت‌های ظاهری هم متعدد هستند و ممکن است که چندین بوستان باشند، این معیار نیست، فرمود: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ در کنار آنها هم دو تا بهشت دیگر، دو تا باغ دیگر و دو تا بوستان دیگر است؛ اما همه اینها ممکن است ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ باشد، اما آن «جنة اللقاء» ای که ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ است نصیب کسی است که «حُبًّا لِلَّهِ» و «شُكْرًا لِلَّهِ» عبادت می‌کند، نه «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» یا «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ».

پرسش: ﴿مَقْعَدٍ﴾ یعنی وقتی انسان می‌نشیند و آرامش دارد، آن هم به این معنا برمی‌گردد.

پاسخ: نه، آن آرامش جسمی دارد؛ یعنی آسیب نمی‌بیند؛ اما آن لقای الهی که ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ باشد که جا ندارد! نزد خدا! نزد خدا که جا ندارد. این مکانی است که چشمه کنار آن هست، باغ کنار آن هست، حوری کنار آن هست؛ اما آن‌جا چنین چیزهایی نیست که چشمه باشد، باغ و حوری باشد، ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ غیر از «عِنْدَ ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي﴾» یا «عِنْدَ ﴿مَقَامٍ أَمِينٍ﴾» است.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾، چون جدا نیست دیگر با «واو» ذکر نفرمود. ﴿فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ﴾؛ باغ‌ها و چشمه‌هایی است. مرحوم امین الاسلام در ذیل آیه ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾^۱ آن‌جا مشخص کردند که بهشتی هر جا دست بزند و اراده کند که چشمه بجوشد، خطی می‌کشد که همان‌جا چشمه می‌جوشد،^۲ مثل دنیا نیست که انسان تابع چشمه باشد و هر جا چشمه است آنجا چادر بزند و اتاق بسازد، بلکه جوشش چشمه به اراده بهشتی‌هاست ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾، به هر حال «عیون» - چشمه‌ها - این‌طور است؛ این برای رفاه و آب و نوشیدنی آنهاست.

۱. سوره انسان، آیه ۶.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۱۶؛ «فإذا أراد المؤمن أن يجرى نهرًا خط خطا فينبع الماء من ذلك الموضع و يجرى بغير تعب ثم...».

﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾؛ جام‌های آنها، لباس‌های آنها و پوشاک آنها همه حریر و ابریشم است؛ منتها برخی از لباس‌ها مثل لباس زیر که نازک است از «سُنْدُس» است، یعنی حریر نازک و آن لباس‌های رو که مقداری ضخیم است «إِسْتَبْرَق» است که حریر ضخیم است. این «إِسْتَبْرَق» و «سُنْدُس» هر دو فارسی هستند که عربی شدند - معرّب شدند - حالا که معرّب شدند دیگر فارسی در قرآن نیست؛ «سُنْدُس» فارسی نیست، «إِسْتَبْرَق» فارسی نیست، آن «إِسْتَبْرَق» فارسی بود که گذشت. بنابراین بعد از تعریب فارسی در قرآن نیست. «سُنْدُس» اصل آن فارسی بود که بعد تعریب شد، «إِسْتَبْرَق» هم اصل آن فارسی بود که بعد تعریب شد؛ «سُنْدُس» آن پارچه ابریشمی نرم است که زیر می‌پوشند و «إِسْتَبْرَق» آن پارچه ابریشمی است که رو می‌پوشند و ضخیم است. البته نعمت‌هایی که در بهشت است به این صورت بیان نشده است. در سوره مبارکه «الرَّحْمَن» فرمود اینها روی فرش زندگی می‌کنند که آیه ۵۴ سوره مبارکه «الرَّحْمَن» است: ﴿مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾. فرش مستحضرید که یک آبره و آستری دارد، این آبره را می‌گویند «الظُّهَارَةُ ابره‌دان و البَطَائِنُ آستر»^۱ که در نصاب مستحضرید. آستر را می‌گویند بطانه که بطن و باطن این فرش است، آبره را می‌گویند «الظُّهَارَةُ». فرمود آستر فرش‌هایی که بهشتی‌ها روی آن پا می‌گذارند حریر است؛ اما آبره آنها چیست ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ﴾^۲ است، چیزهایی است که در دنیا نمونه ندارد، اگر نمونه می‌داشت می‌فرمود که مثلاً آبره آن چیست. پس این «سُنْدُس» و «إِسْتَبْرَق» که در سوره مبارکه «دخان» آمده، تازه آستر فرش‌های بهشتی‌هاست یا لباس بهشتی‌هاست، آبره آنها چیست را خدا می‌داند، چون نمونه آنها در دنیا نیست تا خدا بفرماید که ظهائر^۳ آنها چیست! فقط بطائن آنها را مشخص کرد. پس

۱. نصاب الصبیان، بخش نخست، فی بحر الرَّمَل؛ «بَرَّ جامه سِتْرُ پرده رُقْعَه پاره رَثَ کهن *** الظُّهَارَةُ ابره‌دان و البَطَائِنُ آستر».

۲. سوره سجده، آیه ۱۷.

۳. لغت‌نامه دهخدا، ظهائر جمع ظهارة: آبره، رویه، مقابل بطانه و آستر و زیره.

این سُنْدُس و اِسْتَبْرَقی که به عنوان لباس بیان شده است، در ظاهر آستر لباس بهشتی‌ها یا سُنْدُس است یا اِسْتَبْرَق، نه اینکه ابره لباس بهشتی‌ها باشد، به دلیل اینکه وقتی فرش بهشتی یک آستر و ابره‌ای دارد که آستر آن اِسْتَبْرَق است و ابره‌اش «مَا لَا يُدْرِك»، لباسی را هم که در بر می‌کنند باید همین‌طور باشد. پس ﴿مُتَكِّينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ﴾ و در این‌جا که فرمود: ﴿مِنْ سُنْدُسٍ وَاِسْتَبْرَقٍ﴾ این حداقل است؛ البته گاهی ممکن است بهشتی‌ها هم درجاتی داشته باشند که برخی‌ها فقط لباس آنها از همین سُنْدُس و اِسْتَبْرَق باشد، ابره و آستر آنها هم ابریشم باشد و بالاتر نباشد؛ اما برای بعضی‌ها برابر همان ﴿مُتَكِّينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ﴾ این است که ابره‌اش خیلی قوی‌تر و غنی‌تر است. ﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَاِسْتَبْرَقٍ﴾.

منظور از ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ در آیه مورد بحث

عمده این ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ است. شما وقتی می‌روید در جلسات عمومی گاهی سفره‌های طولانی یا صف‌های طولانی یا صندلی‌های طولانی می‌کشند، یک چند نفری روبه‌روی هم هستند؛ اما آن آخر صف دیگر روبه‌روی هم نیستند، ممکن است یک چهار - پنج نفری روبه‌روی هم باشند، روبه‌روی حقیقی دو نفر هستند که یک کسی که این‌جا نشسته روبه‌روی و مقابل خودش است؛ ولی از لحاظ جهت ممکن است که پنج - شش نفر مقابل پنج - شش نفر باشند و یکدیگر را ببینند، اما کسانی که دورتر هستند آنها متقابل نیستند؛ ولی می‌گویند آنهایی که «حَبَّالِلَّهِ» عبادت می‌کنند، آنها وقتی به لقای الهی رسیدند «کُلُّ» این‌طور هستند! آن‌جا چون غیبی در کار نیست همه روبه‌روی هم هستند؛ یعنی اگر هزار نفر آن‌جا مشرف شدند، همه یکدیگر را می‌بینند، این‌طور نیست که حالا پشت سر داشته باشد یا جلو داشته باشد! وقتی که مکان و زمان نباشد، وقتی شرق و غرب نباشد، همه روبه‌روی هم هستند، این‌طور نیست که یکی پشت سر باشد، یکی جلو باشد و یکی دنبال، این ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ برای آن مقام است؛ اما برای اوساط

﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ همین معناست که اگر صندلی‌های زیاد، صف طولانی و سفره طولانی پهن کردند، یک چند نفری روبه‌روی هم هستند؛ ولی «عند لقاء الله» همه روبه‌روی هم می‌باشند، آن‌جا مکان نیست که مثلاً بگوییم در فلان درجه یا در فلان زاویه از یکدیگر فاصله دارند!

پرسش: هیچ جهتی از جهات نیست؟

پاسخ: هیچ! هیچ! «لَا صَبَاحُ عِنْدَ رَبِّكَ وَلَا مَسَاءٌ»^۱ ﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾ که همه روبه‌روی هم هستند؛ البته این را بعضی از اهل تفسیر گفتند اینها که متقابل هم می‌باشند، یکی از معانی آن این است که همیشه در شهود و حضور یکدیگر هستند و هرگز پشت سر کسی حرف نمی‌زنند؛ این یکی از لطایف متقابل بودن است که در غیاب یکدیگر و پشت سر یکدیگر حرفی بزنند این‌طور نیست، آن هم البته می‌تواند یکی از لطایف باشد.

شامل زن و مرد بودن آیه ﴿وَزَوْجَتَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾

﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ * كَذَلِكَ﴾؛ همچنین این «نعم» ادامه دارد و همسرانی هم دارند که ﴿وَزَوْجَتَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾، این «حُور» جمع «أَحْوَر» است و جمع «حوراء». «عِين» جمع «أَعِين» است و جمع «عیناء»؛ لذا می‌بینید که در دعای بعد از نماز را در ماه مبارک رمضان و غیر ماه مبارک رمضان، هم زن‌ها می‌خوانند و هم مردها: ﴿وَزَوْجَتَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾^۲ هم مردها می‌خوانند یعنی «الحوراء العیناء» و هم زن‌ها می‌خوانند یعنی «الأحور الأعین»؛ منتها برای ادب در قرآن کریم زن‌ها را به «الأحور الأعین» وعده نداده است، همین ﴿بِحُورٍ عِينٍ﴾ را گفته که مشترک است. این دعای در ماه مبارک رمضان یا بعد از نماز ﴿وَزَوْجَتَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾، این نظیر همان

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۵۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۴۴.

دعای ماه رجب است «حَرَّمُ شَيْئَتِي»^۳ «شیبه» که به معنی محاسن نیست! انسان در حال اضطراب محاسن و چانه خود را می گیرد که به من رحم بکنید! این به چانه گرفتن «شیبه»، یعنی چانه‌ای که حالا به این صورت درآمده است و همین که می‌گویید مستحب است چانه را بگیرد نه محاسن را، برای همین جهت است. هم زن می‌تواند بگوید: «حَرَّمُ شَيْئَتِي عَلَى النَّارِ» و هم مرد می‌تواند بگوید. در جریان «وَزَوْجُنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ» هم همین‌طور است؛ اگر «حور» هم جمع «أحور» است و هم جمع «حوراء»، اگر «عین» هم جمع «أعین» است و هم جمع «عیناء»، اگر این دعا مستحب است هم برای مرد و هم برای زن، ادب قرآنی اقتضا می‌کند و کرده است که به زن‌ها چنین وعده‌ای ندهد، گرچه جامع آن شامل آنها خواهد شد. فرمود: ﴿وَزَوْجَنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ * يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ﴾ هر نعمتی را که بخواهند حاضر است، خواندن همان و اجابت همان.

پرسش: ...

پاسخ: نه، ادب قرآنی همین است، این نحوه ادب است و طرز حرف زدن را به آدم یاد می‌دهد. امروز را نگاه نکنید که متأسفانه عظمت زن به این صورت درآمده است، سابقاً قباله‌ها و مهرنامه‌هایی که بود، می‌نوشتند: «العورة المستورة» زن جلالتش همان است که مستور باشد.

فرمود: ﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ﴾؛ هر نعمتی که بخواهند به صرف خواستن حضور پیدا می‌کند و در امنیت هم هستند؛ یعنی ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۴ که سخن از بیماری و امثال آن هم نیست، پس سخن از خوف و حزن هم نیست، پس هم آن سرزمین سرزمین امن است و هم اینها آمین‌اند.

پرسش: زن‌های مؤمن که با شوهران مؤمن خود در آخرت با هم هستند، پس مسئله «حور العین» چه می‌شود؟

۳. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۱۱.

۴. سوره بقره، آیه ۳۸.

پاسخ: همسران خوبی نصیب اینها می‌شود. همان‌طوری که ذات اقدس الهی فرشته‌هایی یا جنس‌هایی برای مردها خلق می‌کند، برای زن‌ها هم خلق می‌کند که نه آنها ﴿لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾^۵ درباره زن‌های مؤمنان، نه مردهایی که برای زن‌های باایمان خلق شدند قبلاً همسری گرفتند؛ منتها ادب قرآنی اقتضا می‌کند به زن وعده مردها را به این صورت ندهد.

پرسش: ... برای جسم است، آن‌جا که سخن از جسم نیست که زن و مرد باشد.

پاسخ: چرا! در بهشت روحانی سخن از زن و مرد نیست که ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ باشد؛ اما در بهشت جسمانی، زن و مرد هستند، انسان بدن دارد، جسم دارد و همین افرادی می‌باشند که این‌جا هستند؛ در روایات دارد که طوری باشد که «لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ فُلَانٌ»،^۶ همین افراد را آدم می‌شناسد.

پرسش: «حور العین» که به معنای سیاه چشم معنا شده، چه فرقی بین زن و مرد و «حور العین» است؟

پاسخ: برای اینکه اگر این کلمه استعمال شده در لغت عرب، هم جمع «أحور» بود و هم جمع «حوراء»، هم جمع «أعین» بود و هم جمع «عیناء»، می‌توان هر دو در دعا و در مناجات و امثال آن به کار ببرند، به هر حال زن آن لذت را می‌طلبد و لذت در آن‌جا حاصل است به همین وصف.

پرسش: مسئله غیرت در آن‌جا مطرح نیست؟

پاسخ: نه، برای خودش است، حلال و طیب و طاهر است، همسر خودش است! ﴿وَزَوْجَانَّهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾^۷ غیرتی در کار نیست!

پرسش: اگر همسر خودشان ...

۵. سوره الرحمن، آیه ۵۶ و ۷۴.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۶؛ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِي الْجَنَّةِ عَلَى صُورِ أَبْدَانِهِمْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ فُلَانٌ».

پاسخ: بله، در سوره قبل هم بود که بعضی‌ها هستند که با همسران خودشان محشور می‌شوند.^۷

تفاوت آمن بودن انسان در دنیا و بهشت

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾، حالا اگر هیچ خطر و حزنی نیست؛ در دنیا انسان آن امن محض را ندارد، برای اینکه احتمال مرگ برای همیشه هست. هیچ انسانی در دنیا در هیچ حالتی آن امن محض را ندارد، ولو هر نعمتی که بخواهد داشته باشد، به هر حال احتمال زوال و جریان مرگ هست؛ فرمود بهشت این‌طور نیست، در بهشت آنچه را که دارند از اینها گرفته نمی‌شود، یک؛ و خود آنها هم از این نعم جدا نمی‌شوند، دو؛ لذا «بالقول المطلق» این سرزمین، سرزمین امن است و آنها «آمن» می‌باشند، سه. در دنیا هر کسی در هر شرایطی باشد، این جریان مرگ بین او و بین نعمت فاصله می‌اندازد. دو تا خطر نعمت‌های دنیا را تهدید می‌کند یکی برای متنعم است و یکی هم برای نعمت؛ گاهی نعمت زائل می‌شود و گاهی نعمت هست؛ ولی متنعم رخت برمی‌بندد؛ در بهشت هیچ‌کدام از این دو خطر نیست، نه نعمت زائل می‌شود و نه متنعم. نعمت زائل نمی‌شود چون که فرمود: ﴿مَقَامٍ آمِنٍ﴾ است، ﴿يَذُوقُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ﴾ است و مانند آن. متنعم زائل نمی‌شود، چون فرمود یک بار باید بمیرد و مُردند و بعد از آن دیگر مرگی در کار نیست؛

جمع بین آیات دال بر يك و دو موت داشتن انسان

منتها اینکه فرمود: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ﴾، با اینکه در سوره مبارکه «غافر» گذشت، آنها که وارد صحنه قیامت شدند می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ﴾^۸ که دو تا موت بود و دو تا حیات، این‌جا چطور می‌فرماید: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ﴾؟ یعنی غیر از آن مرگ قبلی دیگر مرگی نیست، باید

۷. سوره زخرف، آیه ۷۰؛ ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ﴾.

۸. سوره غافر، آیه ۱۱.

می‌فرمودید: «الْمَوْتَيْنِ» نه ﴿إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾، برای اینکه در همان سوره «غافر» اینها گفتند: ﴿رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ

وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾، ما یکبار از دنیا مُردیم و وارد برزخ شدیم، بار دیگر از برزخ مُردیم و وارد صحنه قیامت شدیم،

پس دو تا موت است و در بهشت باید گفته می‌شد که «لا يذوقون فيها الموت الا الموتين»، این دو باری که گذشت

دیگر مرگ سومی نیست؛ ولی می‌فرماید: ﴿إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾.

عده زیادی از اهل تفسیر به زحمت افتادند، مرحوم شیخ طوسی بدون داوری سه وجه ذکر می‌کند،^۹ سیدنا

الاستاد تلاش و کوشش کردند و برخی از وجوه قابل قبول را ارائه کردند؛^{۱۰} اما «و الذی ینبغی ان یقال» می‌تواند

این باشد که قرآن کریم گاهی به طور متنی سخن می‌گوید، یعنی اجمال و گاهی هم به صورت شرحی سخن می‌گوید،

یعنی تفصیل. گاهی می‌فرماید دنیا و برزخ و قیامت، دنیا که هست ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾^{۱۱} که این

تفصیل است؛ یعنی دنیا هست و برزخ است، این برزخ است ﴿إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ که مسئله معاد و قیامت و روز

«بعث» است. گاهی هم می‌فرماید: ﴿الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ﴾،^{۱۲} این ﴿الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ﴾ متن است که شرحش آن سه مرحله

است. اگر دو مرحله بود که یکی دنیا بود یکی آخرت، ما بیش از یک موت نداریم؛ اگر سه مرحله بود و شرحی

بود، دو موت داریم که یکی از دنیا به برزخ و دیگری از برزخ به صحنه قیامت است. وقتی که انسان در دنیا هست،

جریان برزخ با قیامت یک عالم حساب می‌شود که جزء آخرت است، وقتی انسان وارد آخرت شد، جریان برزخ با

دنیا یک عالم حساب می‌شود؛ لذا وقتی وارد سرزمین قیامت شدند می‌گویند: ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ *

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾^{۱۳} که مسئله برزخ در ردیف دنیا قرار می‌گیرد.

۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۴۵.

۱۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۱۲. سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۱۳. سوره مؤمنون، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳.

«فَتَحْصِلْ» یا به صورت متنی و اجمال نگاه می‌شود، یا شرحی و تفصیل؛ اگر شرح و تفصیل باشد، دنیا هست و برزخ است و آخرت؛ لذا در سوره مبارکه «مؤمنون» و مانند آن که از برزخ سخن به میان می‌آید، می‌فرماید بعد از دنیا برزخ است ﴿إِلَى يَوْمٍ يُعْثُونَ﴾، وقتی هم که وارد صحنه قیامت شدند به اینها که تازه از صحنه برزخ وارد قیامت می‌شوند از اینها سؤال می‌کنند: ﴿كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾، البته این در صورتی است که شرحی و تفصیلی باشد؛ اما وقتی متنی و اجمالی باشد، می‌شود دنیا و آخرت؛ مادامی که در دنیا هستند برزخ جزء آخرت است، وقتی وارد بهشت شدند برزخ جزء حیات دنیا است. در بهشت سخن در این است که بیش از یک مرگ نبود؛ یعنی وقتی که شما دنیا و برزخ را یک عالم حساب بکنید، از این عالم رحلت کردند و وارد صحنه بهشت شدند که ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ﴾ این ﴿إِلَّا﴾ هم به معنی «سواء» است، سوای آن مرگ قبلی این جا مرگی نیست، چون در خود قیامت مرگ را می‌میرانند؛ یعنی مرگ به صورت «کبش أَمْلَح»^۱ درمی‌آید و مرگ را ذبح می‌کنند، فرشته مرگ عزرائیل (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) مرگ را به اذن خدا می‌میراند، بعد خود عزرائیل که متصدی مرگ است او هم رخت برمی‌بندد، مرگی در عالم نیست. پس این ﴿إِلَّا﴾ به معنی «سواء» است و «موت أُولَى» یعنی گذشته؛ یعنی قبل از بهشت یک تحولاتی بود، الآن هیچ تحوّل نیست.

پرسش: آنها زحمت افتادند در این بحث، قرآن در بحث انتقال از برزخ و صحنه قیامت تعبیر از ﴿ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾^۲ می‌آورد.

پاسخ: بله، چون ﴿يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾، غرض این است که در آن آیه که فرمود: ﴿أَمْئِنَّا ائْتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا ائْتَيْنِ﴾ آن جا چهار وجه بود که گذشت. روشن شد که یک موت قبلی بود که ﴿كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾^۳ این موت را

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴۶: «... فَيُؤْتَى بِالْمَوْتِ فِي صُورَةِ كَبْشٍ أَمْلَحٍ».

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۶.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸.

را ز محشری موت اول می داند و این درست نبود، آن چه درست است این که موتی است که انسان با آن از دنیا وارد برزخ می شود و موتی هم هست که انسان با آن از برزخ وارد قیامت می شود.

پرسش: قرآن تعبیر ﴿يُخَيِّكُم﴾ می آورد!

پاسخ: إحیاست، چون وقتی إماته باشد إحیاست! هر جا که مرگ است مُمیتی دارد و هر جا که حیات است یک مُحییی دارد.

پرسش: به ترکیب روح و جسم مگر نمی گویند حیات؟

پاسخ: این فاصله که موت هست، این فاصله را آن فاصل ایجاد می کند و این واسله را آن واصل ایجاد می کند موصل ایجاد می کند.

پرسش: قرآن می فرماید وقتی که انسان به خواب می رود، در هنگام خواب ...

پاسخ: بله آن سرش ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى﴾ است، آن موت نیست، «مَنام» تعبیر می کند نه موت و جامع آن هم «توفی» است و «توفی» هم یعنی أخذ «تام»؛ انسان چه بمیرد و چه بخوابد در هر دو حال ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾؛ یعنی «يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» که در هر دو حال خدا متوفی است، روح را قبض می کند. «نوم» هم یک مرگ رقیقی است، چون «توفی» جامع مشترک است؛ در هر حال اگر «توفی» باشد یک متوفی لازم است، موت باشد یک «مُمتیت» لازم است، حیات باشد یک «مُحییی» لازم است، در همه موارد ذات اقدس الهی فاعل هست؛ یا «بلا واسطه» یا «مع الواسطه».

پرسش: اهل سنت از این مسئله و آیه موضوع رجعت را رد می کنند.

پاسخ: نه، رجعت کاملاً در جای خودش و با دلیل قطعی ثابت است، چون رجعت اصلاً موت نیست! رجعت این است که خود این شخصی که خوابیده بیدار می‌شود. در آن موت که روح به بدن دیگر تعلق بگیرد و از بدن جدا بشود که نیست، این شخص خوابیده بود بیدار شد.

در مقام «آمن» بودن متقین از عذاب الهی

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾، آن گروه که از چند جهت عذاب می‌بینند - در بخش قبلی گذشت - که فرمود: ﴿ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ﴾^۱، برای اینکه اینها ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾^۲ که با چشم گناه، با دست گناه، با پا گناه، با قلب گناه، با همه اعضا و جوارح گناه، درباره اینها فرمود: ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾، این گروهی که ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾ درباره اینها آیه ۴۲ به بعد بود که ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾^۳ است، ﴿يَعْلَىٰ فِي الْبُطُونِ﴾^۴ است، ﴿خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾^۵ است، ﴿ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ﴾ است، همه جوانب را عذاب گرفته که فرمود: ﴿وَاللَّهُ مُحِيطٌ﴾^۶، برای اینکه ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾، اینها با کدام دست و پا گناه نکردند؟ با کدام عضو گناه نکردند؟ با قلب و قالب هر دو گناه کردند! اگر ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾، این جا هم «يحيطوا بهم العذاب»؛ اما این گروه که برکات از همه جوانب اینها ظهور کرده که مؤمن «كَلَّمَا يَدِيهِ يَمِين»^۷ در همین جا فرمود که اینها هیچ عذابی ندارند و در مقام امن هستند و خودشان هم «آمن» هستند.

۱. سوره دخان، آیه ۴۸.

۲. سوره بقره، آیه ۸۱.

۳. سوره دخان، آیات ۴۳ و ۴۴.

۴. سوره دخان، آیه ۴۵.

۵. سوره دخان، آیه ۴۷.

۶. سوره بقره، آیه ۱۹.

۷. قرب الإسناد (ط - الحديث)، ص ۳۰۹؛ «...صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَلَّمَا يَدِيهِ يَمِين».

﴿وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾، این ﴿وَقَاهُمْ﴾ را زمینه قرار داد برای ﴿فَضْلًا﴾ تا روشن بشود که کسی نگوید من خودم زحمت کشیدم و به این مقام رسیدم که اسلامی حرف بزند و قارونی فکر بکند و بگوید: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي﴾^۱ من خودم تلاش و کوشش کردم، این این طور نیست، همه این نعمت ها «ما بنا مِن نِّعْمَةٍ فَمِنك»^۲ و خدای سبحان ما را چه در دنیا، چه در حیات برزخی و چه در حیات آخرت کاملاً دارد اداره می کند و اگر - خدای ناکرده - آسیبی هست به سوء اختیار خود ماست. قبلاً هم اشاره شد خدا که انسان را «أَحْسَنُ الْمَخْلُوقِينَ» می داند و خودش را ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۳ می داند، در درون انسان هیچ ناامنی نیست. اینکه پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^۴ یا «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ»^۵ این ما هستیم که در اثر بدرفتاری، دشمن داخلی برای خودمان می سازیم؛ یعنی اگر تربیت باغبان را رعایت نکنیم، مثل آن سیبی است که در درون آن کرم تولید می شود؛ این سیب اگر شعور می داشت باید حرف باغبان را گوش می داد! اگر این سیب حرف باغبان و حرف راهنما را خوب گوش بدهد در درون او که دیگر کرمی تولید نمی شود! ما «أَعْدَى عَدُوِّكَ» و نفس اماره ای نداشتیم، خدا ما را با نفس اماره خلق نکرد! این نفسی را به ما داده که می تواند ابزار خوبی باشد، همین نفس را خیلی از بزرگان «أَمَارَةٌ بِالْحُسْنِ» قرار دادند! امیر حُسن قرار دادند! مگر آنها «أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ» دارند؟ مگر آنها یک آدم بی تفاوت دارند؟ ما که گرفتار ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۶ هستیم، برای اینکه این کرم را خودمان پروراندیم! اگر حرف باغبان را گوش می دادیم هیچ سیبی کرم نمی شد! ما را ذات اقدس الهی با دشمن خلق

۱. سوره قصص، آیه ۷۸.

۲. مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۶۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۴؛ سوره صافات، آیه ۱۲۵.

۴. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۹.

۵. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۷.

۶. سوره یوسف، آیه ۵۳.

نکرد؛ البته دشمن بیرون در حد ابلیس این تهدید می‌کند، بعد هم در سوره مبارکه «ابراهیم» آمده که می‌گوید من کاری نکردم، من فقط دعوت کردم، می‌خواستید نیایید! این همه انبیا و اولیا برای شما نامه نوشتند، می‌خواستید آن‌جا بروید!

پرسش: خود حضرت یوسف است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾.

پاسخ: بله تهدید می‌کند، می‌فرماید: مبادا! این تهدید است که آدم گرفتار می‌شود؛ البته فرمایش اینها دفع است نه رفع، ما گرفتار هستیم باید رفع کنیم؛ اما حضرت دفع کرد؛ یعنی من اگر این کار را بکنم نفس اماره پیدا می‌شود، استغفار و استعاذه آنها «دفعاً للخطر» بود، ما که مبتلا هستیم «رفعاً للخطر» است؛ در جریان ابلیس هم همین‌طور است، می‌گوید من مسلط نیستم و شما سلطه‌ای بر من ندارید و من هم سلطه‌ای بر شما نداشتم ﴿مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ﴾^۱، هرکدام مشکل خودمان را داریم.

غرض این است که خدا ما را با دشمن درون خلق نکرده است، این دشمن را خود ما می‌آفرینیم، اگر حرف باغبان را گوش بدهیم، آب خوب استفاده کنیم و هوای خوب استفاده کنیم، کرم در درون ما پیدا نخواهد شد، می‌شود «أَمَّارَةٌ بِالْحَسَنِ».

پرسش: ﴿فَاكِهَةٌ آمِنِينَ﴾ که در آیه ...

پاسخ: همین‌طور است، انسان در درون خود در ساختار خلقت خود با دشمن خلق نشده است، این بخش اندیشه ما که «وَهْم» و «خیال» هست که درگیر با عقل اندیشمند هستند و این «شهوة» و «غضب» که در بخش انگیزه درگیر با عقل عملی هستند، این جهاد را به ما دستور دادند که فرمودند باید جهاد اکبر کنید، جهاد نفس کنید و گرنه دشمن مسلط می‌شود. اگر ما جهاد اصغر کردیم، دشمن را بیرون کردیم و پیروز شدیم، باید جهاد اکبر هم بکنیم و

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

نگذاریم که دشمن بیاید، حالا که آمد گرفتار «أَمَارَه بِالسَّوْءِ» می‌شویم. ما می‌توانیم در اثر تربیت صحیح، «أَمَارَه بِالْحُسْنِ» داشته باشیم؛ اما وقتی بیان نورانی حضرت امیر است که «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىِّ أَمِيرٍ»^۱ همین‌طور می‌شود. فرمود مواظب باشید اینها را خدا به شما داده است ﴿فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ﴾، نگویید من خودم زحمت کشیدم! و ما و همه شئون ما و اساتید ما و داشتن رفیق خوب، استاد خوب، شاگرد خوب، محفل خوب، انس خوب، هم‌بحث خوب، همه اینها نعمت الهی است، خیلی‌ها تمام تلاش و کوشش خود را می‌کنند که یک هم‌بحث خوب پیدا بشود که نمی‌شود و یک عده‌ای هم به آسانی رفیق خوب و هم‌بحث خوب پیدا می‌کنند، او باید بداند و سجده کند که هم‌بحث خوب نعمتی نیست که نصیب هر کسی بشود؛ هم‌حجره‌ای خوب، استاد خوب، شاگرد خوب، رفیق خوب، همه نعمت است. من خودم این‌طور بودم مشکل ما را حل نمی‌کند، از توفیقات یک محصل داشتن رفیق خوب و استاد خوب و شاگرد خوب و هم‌بحث خوب و هم‌درس خوب است؛ این هم همین‌طور است! فرمود بهشت هم که رفتید ﴿فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ﴾ است، ﴿فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

علّت نزول قرآن به زبان پیغمبر

بعد فرمود این معارف را ما به عربی مبین به زبان تو تنظیم کردیم تا اینها آشنا بشوند، در همان آغاز سوره مبارکه «زخرف» آمده است که فرمود: ﴿حَمْدٌ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛^۲ اما ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٌ﴾،^۳ ما این «علیّ حکیم» را تنزل دادیم تا به زبان تو عربی شد، تا قابل فهم بشود. اینها اگر قدری به «علیّ حکیم» بار بیابند، آن ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ را طی می‌کنند، ﴿فِي جَنَّاتٍ وَעُيُونٍ﴾

۱. نهج البلاغه (للصّحی صالح)، حکمت ۲۱۱.

۲. سوره زخرف، آیات ۱ - ۳.

۳. سوره زخرف، آیه ۴.

را طی می‌کنند، هم جنات جسمانی دارند که نعمت‌های آن در این سوره و سایر سُور مشخص شد، هم لذت روحانی دارند که ﴿عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ﴾ هستند.

توصیه به ارتباط دائمی با خدای سبحان و ائمه اطهار

حالا ایام فاطمیه است و برکات فراوانی به وسیله حضرت نصیب ما می‌شود، برای نظام همین مسئله توسّل و اینها هم از یادمان نرود و برنامه‌ای را هم داشته باشیم. این جریان وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی جائزه می‌داد، این‌طور نبود که درهم و دینار به کسی بدهد! بهترین جائزه‌ای را که به وجود مبارک صدیقه کبری (سَلَامُ اللهِ عَلَيْهَا) داد همین تسبیح صد دانه است، این ذکر است و این جائزه است. برای ما طلبه‌ها جائزه‌ای که وجود مبارک پیغمبر به جعفر طیار داد، همین نماز جعفر طیار است؛ نماز جعفر طیار برای طلبه‌های سابق یک چیز رسمی بود! حالا آنها که فرصت دارند یا روزهای تعطیلی آن سبب تسبیح را در خود نماز بخوانند، جمعاً شاید نیم ساعت وقت بگیرد؛ اما فتوای مرحوم علامه در منتهی همین است، حالا اگر کسی کار دارد - مثل شما آقایان کار دارید - این چهار رکعت را آدم می‌خواند آن سبب تا «سبحان الله و الحمد لله» را در طول روز می‌گوید، اینها جائزه است! وقتی که جائزه به جعفر طیار می‌دهد یعنی چه؟! ما می‌خواهیم نظام را دعا کنیم برای حفظ نظام ما، آن کارهایی که عزیزان سپاهی و ارتشی ما می‌کنند آنها یک طرف کار است؛ اما اصل نظام ما تنها به گلوله بسته نیست، اصل نظام ما به عنایت الهی بسته است! ما حالا در صف نظامیان نیستیم که گلوله‌ای بزنیم؛ اما این کار را باید بکنیم. غرض این است که رابطه‌ای یا برنامه‌ای این‌چنینی، حالا یا توسل هست یا نماز جعفر طیار است آدم برنامه‌ای می‌گذارد که در هر صورت این کارها را بکند! این نماز جعفر طیار خیلی وقت بخواند پنج - شش دقیقه یا هفت - هشت دقیقه، خیلی وقت بخواند! بقیه آن سبب ذکر را در راه که می‌روید می‌گویید. این چنین برنامه‌ای باشد.

جریان انتخابات هم همین‌طور است! ما گذشته از اینکه با سخنرانی با قول، مردم را باید به انتخابات دعوت کنیم، با روش ما، با منش ما و با گفتار ما باید باشد؛ انسان فرشته‌خوی جامعه را فرشته می‌کند! روحانیت اگر برنامه آن فرشته‌خویی باشد، این مردم آماده‌اند که فرشته بشوند! چه نظامی بهتر از نظام اسلامی، ما الآن در میدان مین هستیم و در منطقه امنیت هستیم، حالا ما که در بهشت نیستیم که اختلاف نباشد! دنیا همین است! مگر شما می‌خواهید که دنیا باشد و با این حال یک اختلاف نظر و اختلاف سلیقه نباشد؟ آن فقط در بهشت است! خاصیت دنیا همین است، ما در همین دنیا که جا، جای اختلاف است به لطف الهی به برکت خون‌های پاک شهدا در مقام امین هستیم و - **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** - «آمین» هستیم، مردم را - **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** - با علم و با حلم و با بزرگواری خود به پای صندوق رأی بیاورید.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»